

فیلترینگ، اینترنت طبقاتی و احساس تبعیض



علی قلی‌زاده

پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی

روز گذشته، یک تغییر فنی به ظاهر ساده در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق)، پرده از واقعیتی برداشت که ماهیت آن مدت‌هاست در لایه‌های زیرین جامعه ایران، خشم و ناامیدی تولید می‌کند. نسخه جدید این شبکه اجتماعی که موقعیت مکانی کاربران را بر اساس آی‌پی نمایش می‌دهد، ناخواسته یک افشاگری اجتماعی تمام‌عیار را رقم زد. ماجرا از این قرار بود که کاربران عادی که با هزار مشقت و عبور از سد فیلترشکن‌ها به این شبکه متصل می‌شوند، موقعیت‌شان کشورهای اروپایی یا همسایه‌نمایش داده می‌شد، اما ناگهان در حساب‌توییتر گروهی خاص از مقامات، خبرنگاران و برخی وابستگان، نام ایران نقش بست. معنای این رخداد فنی برای افکار عمومی روشن و البته دردناک بود: استفاده از اینترنت بدون فیلتر و عبور از خط ویژه؛ پدیده‌ای که در ادبیات سیاسی و اجتماعی این روزها به نام «اینترنت طبقاتی» یا «سیم‌کارت‌های سفید» شناخته می‌شود.

ایمن رخداد، بحث فیلترینگ را از یک معضل فنی یا فرهنگی، به یک بحران عدالت اجتماعی تغییر داد. تا پیش از علنی شدن و گسترش اینترنت طبقاتی، فیلترینگ در ذهنیت جمعی ایرانیان نوعی «محرومیت همگانی» محسوب می‌شد و جامعه‌شناسان معتقدند وقتی یک محدودیت برای همه اعضای جامعه یکسان اعمال شود، تحمل آن آسان‌تر است؛ درست شبیه ترفاکی که همه خودروها، چه لوکس و چه معمولی، در آن گرفتارند اما ماجرای اخیر توییتر و آشکار شدن دسترسی‌های ممتاز، ماهیت ماجرا را دگرگون کرد و نشان داد عده‌ای در خط ویژه می‌رانند در حالی که بقیه پشت دیوار مانده‌اند. اینجا دقیقاً نقطه‌ای است که احساس «محرومیت نسبی» (Relative Deprivation) با خشمونت تمام در روان جامعه فعال می‌شود. خشم امروز نسل جوان و کاربران ایرانی، دیگر صرفاً ناشی از عدم دسترسی به یک شبکه اجتماعی نیست، بلکه ناشی از مشاهدی «دسترسی ممتاز دیگران» است. وقتی شهروندی بیند که خواص بدون دغدغه خرید فیلترشکن و بدون تحمل کندی سرعت، در همان فضایی که برای او ممنوع و جرم‌انگاری شده فعالیت می‌کنند، احساس می‌کند که در کشور خود شهروند درجه دو است. این ادراک که «خون عده‌ای رنگین‌تر است»، مشروعیت اخلاقی حکمرانی را در ذهن مخاطب به چالش می‌کشد و پلر کینه‌ای عمیق را می‌کارد که بسیار خطرناک‌تر از اصل سانسور است.

اما تراژدی واقعی زمانی عمیق‌تر می‌شود که به تأثیر این سیاست بر امنیت ملی نگاه کنیم. سال‌هاست که توجیه اصلی سیاست‌گذاران برای فیلترینگ، «حفظ امنیت ملی» و «کنترل داده‌ها» بوده است، ولی در شرایطی که ایران در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ سیاسی خود قرار دارد و با تهدیدات آشکار نظامی و امنیتی از سوی رژیم اسرائیل و ایالات متحده روبه‌روست، سیاست فیلترینگ و اینترنت طبقاتی عملاً به مثابیک خودزنی استراتژیک عمل می‌کند. بزرگ‌ترین قربانی این وضعیت، مرجعیت رسانه‌ای داخلی است. تصور کنید یک روزنامه‌نگار، تحلیل‌گر یا فعال رسانه‌ای داخلی بخواهد در شبکه ایکس از منافع ملی ایران دفاع کند. وقتی مخاطب می‌داند که او از رانت اینترنت خبرنگاری استفاده می‌کند، در ناخودآگاه جمعی، اعتبار کلام او فرو می‌ریزد. جامعه با مکانیسمی ساده اما بی‌رحم قضاوت می‌کند و با خود می‌گوید: «کسی که از رانت برای دسترسی به اینترنت استفاده می‌کند، نمی‌تواند صدای حقیقت یا صدای مردم باشد.»

این برچسب‌زنی ناخواسته که محصول مستقیم سیاست‌گذاری غلط است، کنشگران داخل ایران را در برابر حمله‌های رسانه‌ای دشمن خلع سلاح کرده است. در جنگی که روایت‌ها پیروز میدان را تعیین می‌کنند، ما با دست خودمان به تحلیل‌گران وطن‌دوست برچسب زده‌ایم و اعتبارشان را ذبح کرده‌ایم. پیامد مستقیم بی‌اعتبار شدن تریبون‌داران داخلی، انتقال مرجعیت به خارج از مرزهاست. اینجاست که پدیده‌های روانشناختی نظیر «واکنش روانی» (Psychological Reactance) و «تئوری تنظیم دستور کار» (Agenda Setting) هم‌افزایی می‌کنند. کاربر ایرانی که می‌بیند دسترسی خودش مسدود است و فعالان داخلی هم به زعم او «رانت‌خواران اینترنت طبقاتی» هستند، برای شنیدن خبری که احساس می‌کند سانسور نشده است، به سمت رسانه‌هایی می‌چرخد که سال‌هاست برای چنین روزی برنامه‌ریزی کرده‌اند. رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور که بودجه و خطمشی خود را از دولت‌های متخاصم ایران دریافت می‌کنند، با آغوش باز پذیرای این مخاطبان سرخورده هستند. 

دوقطبی‌های سیاه و سفید

بررسی اختلافات اخیر در فضای مجازی برای سیم‌کارت‌های با محدودیت کمتر و نقشی که دولت پزشکیان باید ایفا کند



فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاست

بعد است زمانی که مهندسین شرکت اکس کورپ در حال طراحی آخرین تغییرات برای شبکه اجتماعی ایکس بودند، حتی یک درصد هم به این موضوع فکر می‌کردند که یک تغییر ساده و اضافه کردن یک امکان، منجر به این شود که فضای سیاسی و اجتماعی در ایران تحت تأثیر قرار بگیرد.

نشان دادن یک لوکیشن ساده از کاربران این شبکه اجتماعی، در ایران ماجرای را آغاز کرده که چند روزی است، همچنان ادامه داد. ماجرا پیرامون موضوع «سیم‌کارت سفید» است؛ تغییری روی برخی سیم‌کارت‌ها که فیلترینگ را رد کرده و امکان دسترسی آزاد به شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. ماجرا از اینجا در ایران جنجالی شد که تغییر اعمال شده در شبکه ایکس منجر به این شد که استفاده‌کنندگان از سیم‌کارت‌های سفید مشخص شوند. البته آنچه الان در فضای مجازی و بحث‌ها مطرح می‌شود این است که مثلاً چرا فلان فعال حقوق بشر و حقوق مدنی یا فلان منتقد به این خط سفید دست یافته است که البته هر تبعیضی ناراحت‌کننده و قطعاً نارضایتی‌ساز است اما نکته قابل تأمل اینجا است که در بین اسامی‌ای که منتشر شد، افراد جالب توجه دیگری هم دیده می‌شدند، هم افرادی بودند که خودشان از مدافعان تمام‌عیار فیلترینگ به‌شمار می‌روند و هم اکانت‌هایی بودند که انواع حاشی‌ها را سال‌ها در توییتر به جمهوری اسلامی می‌کردند اما در این بین سیم‌کارت سفید داشتند. حالا در این شرایط به جای آنکه انتقاد و آگاهی از این فضا سوالات را برای

بحث جامعه‌شناسی
ماجرای یک سوی قضیه
قرار دارد اما در بحث
سیاسی، شاید این
ماجرای بتواند تلنگری
برای مسعود پزشکیان
باشد تا مقداری اقتدار
نشان داده، زمینه
برابری را فراهم کند
و همینطور که در
ماجرای عدم اجرای
قانون عفاف و حجاب
ایستادگی کرد، این بار
هم ایستادگی کرده
و تکلیف موضوع
فیلترینگ را روشن کند

مردم ایجاد کند و فیلترکنندگان را مورد نقد قرار دهد، لشکر سایبری بار دیگر فضای دوقطبی را بر این بار علیه فعالان سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد و باردیگر فضای امنی برای آن جمعیت مذکور که معمولاً در هر دعوایی به قطبی‌سازی بیشتر و افزایش خشم مردم مشغولند فراهم ساخت. البته نگاه به همین دعوای چند روز اخیر این را هم نشان می‌دهد که کشور دچار انباشت عصبانیت شده و عملاً هر فرصتی برای دعوای دوقطبی شدن و هل دادن بیشتر فعالان دگراندیش در فضای سیاسی به مارییج سکوت را ایجاد کرده است. چنانچه از همان ساعات اولیه مطرح شدن موضوع، واکنش‌ها به ماجرا آغاز شده است. برای مثال عمادالدین باقی می‌نویسد: «کسانی که آشکارا از حمله قدرت‌های متجاوز که منجر به شهادت ۱۱۰۰ تن از هم‌وطنان‌مان و بسیاری ویرانی‌های دیگر شد حمایت کردند و ننگ فاند‌بگیری از آنها را در کارنامه دارند و یا سکوت کردند خجالت‌آور است که از تعبیرهایی مانند رسوایی سیم‌کارت سفید حرف بزنند. هزاران کشته به دست آمریکا و اسرائیل در غزه و ایران و... از نظر آنها جنایت نبود ولی خط تلفن بدون فیلتر جنایت است.» و یا محمدجواد روح که نوشته بود: «پیشنهاد می‌کنم منتقدان «خط سفید» به جای حمله به فعالان سیاسی و رسانه‌ای ازادخواه، اصل فیلترینگ را سوزه حملات خود قرار دهند. فراموش نکنیم که با سیاه شدن خط دیگران، خط کسی سفید نمی‌شود. مسئله اصلی، پایان دادن به اینترنت سیاه است.»

روز گذشته نیز، محمود میرلوحی در یادداشتی در واکنش به ماجرا می‌نویسد: «رئیس‌جمهور کشور یک سال است مرتب می‌گوید «پیگیر رفع فیلتر هستیم» اما هیچ تغییری رخ نمی‌دهد که این خودنشانه‌ای از ضعف اختیارات رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی کشور است. این وضعیت نشان می‌دهد که تصمیم‌های اصلی در حوزه فضای مجازی توسط مراکز دیگری گرفته می‌شود؛ مرکزی که نه تحت نظارت

عمومی قرار دارند و نه به افکار عمومی پاسخ می‌دهند؛ به همین دلیل هم با وجود خواست اکثریت جامعه و حتی تأکید دولت، تغییری در سیاست فیلترینگ ایجاد نشده است.» کامبیز نوروزی نیز اینگونه نوشته بود: «قدم اول را اگر کج بگذارید، قدم دوم را هم لاجرم کج می‌روید. فیلترینگی که از اساس و پایه غیرقانونی و غلط است، قدمی کج بوده است که به لچ برداشته‌اند؛ لچ با جهان جدید. اینترنت سفید که گام کج بعدی است نتیجه همان فیلترینگ لجوجانه غیرقانونی است.»

به هر صورت، ماجرای که طی روزهای اخیر آغاز شده، همچنان ادامه دارد. اما در این میان، نکته اصلی این است که در فضایی که انواع رانت و سهمیه وجود دارد، چنین چیزی جای تعجب ندارد. برای مثال همین چند ماه پیش بود که معاون وزیر بهداشت گفته بود ۶۰ درصد دانشجویان علوم پزشکی، سهمیه‌ای هستند. مهم این است که چه اتفاقی رخ می‌دهد که در ماجرای سیم‌کارت‌های سفید، جامعه در برابر چنین موضوعی اینگونه برآشفته می‌شود و فضایی به سرعت به سمت دوقطبی شدن می‌رود. بحث جامعه‌شناسی ماجرای یک سوی قضیه قرار دارد اما در بحث سیاسی، شاید این ماجرا بتواند تلنگری برای مسعود پزشکیان باشد تا مقداری اقتدار نشان داده، زمینه برابری را فراهم کند و همینطور که در ماجرای عدم اجرای قانون عفاف و حجاب ایستادگی کرد، این بار هم ایستادگی کرده و تکلیف موضوع فیلترینگ را روشن کند تا حداقل بگوید در حوزه یکی از انتقاداتی که در زمان انتخابات داشتیم، حرکتی را کامل و به نفع مردم انجام داده‌ام. در این ارتباط، عباس موسایی (سخنگوی دفتر سیاسی حزب توسعه ملی)، غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی (عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه) و حسین کنعانی‌مقدم (دبیرکل حزب سبز ایران) به چهار سوال هم‌میهن پاسخ دادند.



عکس: ایرنا

چند روزی است بحث اینترنت سفید در فضای جامعه اختلافاتی را مطرح کرده است، نظرتان درباره‌ی این موضوع چیست؟

ضمن اینکه من فکر می‌کنم خارج از اینکه یک امتیاز باشد، باگ اطلاعاتی شدیدی بوده است که ایلان ماسک توانسته نشان دهد چه افرادی اینترنت سفید دارند و در کدام نقطه جغرافیایی هستند. این خیلی خطرناک است و این نشان می‌دهد که اشرافیت اطلاعاتی آنها زیاد است. من تقاضا دارم، قوه قضائیه با تمام مسئولانی که از این اینترنت استفاده کردند و به مردم دروغ گفتند، برخورد کند.



حسین کنعانی‌مقدم: یکی از اصول انقلاب ما عدالت و خصوصاً بحث عدالت اجتماعی است و در همین راستا، در خصوص توزیع امکانات، تجهیزات و اخبار باید با عدالت برخورد کرد. اینکه مایک بخشی از جامعه را استثنایافته شده و خلاف قانون رفتار کنیم، از عدالت به دور است؛ مگر اینکه ارکان خاصی مثل نیروهای مسلح و نیروهای اطلاعاتی طبق قانون بخواهند دسترسی داشته باشند. دسترسی اینها به اینترنت سفید مانعی ندارد و مشکلی نیست، اما اینکه به صورت خرید و فروش دربیاید یا به صورت باندهی توزیع شده و فقط برخی از جریان‌های سیاسی از این امکانات بهره‌مند شوند، اشکال دارد و باید جلوش گرفته شود.

عباس موسایی:
مسئله اینترنت
سفید، خود برآمده
از مسئله‌ای موسع‌تر
به نام تبعیض است.
تبعیض خود، ناشی
از عدم شکل‌گیری
«دولت ملی مدرن»
است؛ آنچه اخیراً به
شکل برجسته‌تری
تحت عنوان
«بی‌دولتی» از آن تعبیر
می‌شود

آنگاه پدیده «خط سفید» نشان داد که عدم موفقیت دولت در رفع فیلترینگ و ابعاد و حواشی آن، از کاسبی فیلترینگ و فروش فیلترشکن تا اینترنت سفید، بازنمای تبعیض گسترده در این حوزه می‌باشد. اگر در حوزه‌های دیگر، مخالفان تغییر و اصلاح و نشستگان بر سر سفره تبعیض، با ایجاد موانع، اغتشاش و هیاهو، راهکارهای اصولی را با انگ‌های گوناگون از میدان بیرون می‌رانند تا همچنان از مواهب تبعیض بهره‌مند شوند، در بحث اینترنت سفید، با سیاه‌نمایی و امنیتی‌سازی، هزینه‌های رفع انسداد را بالا می‌برند. متأسفانه دولت در این زمینه فاقد ایده و اراده قاطع، راهگشا و معطوف به تغییر بوده و تغییر را منوط به تصمیم کسانی کرده است که ماهیت فکری و گفتمانی و منافع جریان‌ی‌شان، از جنس انسداد و تبعیض است.



جعفرزاده ایمن‌آبادی: این یک تبعیض ناروا و ظالمانه در حق ملت است. هر کسی با دادن این اینترنت‌ها موافقت کرده، ظلم کرده است. جالب این است که بیشتر افرادی که اینترنت سفید دارند، مخالف فضای مجازی هستند، به فسادها و مفسده‌های فضای مجازی اشاره می‌کنند اما خودشان اینترنت سفید دارند.